



شناسه جریان وهابیت

حجت الاسلام و المسلمین دکتر عزیززاده موسوی

به کوشش: محسن افضل آبادی

سلسله نشست های علمی ۴

صلى الله عليه وسلم

نشست علمی (۴)

جریان شناسی وهابیت
(نوسلفیان، ملکیه، تکفیریه)

حجت الاسلام والمسلمین دکتر علیزاده موسوی

به کوشش: محسن افضل آبادی

بهمن ماه ۱۳۹۲



سلسله نشست‌های علمی / ۴

جریان شناسی وهابیت (نوسلفیان، ملکیه، تکفیریه)
حجت الاسلام والمسلمین دکتر علیزاده موسوی

به کوشش: محسن افضل آبادی

نوبت چاپ: اول / ۱۳۹۳

شمارگان: ۵۰۰۰ نسخه

مرکز پخش: قم، میدان معلم، مرکز فقهی ائمه اطهار

تلفن: ۳۷۸۳۳۰۳ و ۳۷۷۴۹۴۹۴



فهرست مطالب

۷	مقدمه
۱۵	ضرورت جریان‌شناسی
۱۷	روش‌شناسی در حوزه جریان‌شناسی و هابیت
۱۹	قرائت و هابیت از توحید و شرک
۲۴	جریان‌ات مهم عربستان
۳۸	فرق سلفی‌گری جهادی با سلفی‌گری تکفیری
۴۸	مدرنیزم
۵۰	لیبرالیسم
۵۰	سکولاریسم
۵۲	پرسش و پاسخ



مقدمه

جهان اسلام که پس از یک دوره‌ی طولانی خمودی و سرخوردگی، امروزه کران تا کران جهان را فراگرفته است، این پیروزی را مرهون آموزه‌های اصیل خود و تکیه بر مشترکاتی چون توحید، نبوت و قرآن می‌داند.

بی‌تردید دشمنان قسم خورده‌ی اسلام عزیز تمام توان و همت خود را بر آن داشته تا یک دلی و اتحاد مسلمانان را از بین برده و بدین وسیله بتوانند جلوی نفوذ اسلام را در ممالک خود بگیرند، لذا با سیاست تخریب اسلام حقیقی و تقویت اسلام کاذب و توسل به حربیه‌ی مذهب علیه مذهب سعی در مخدوش کردن چهره‌ی اسلام دارند.

در این میان جریانی که با قرائتی تنگ‌نظرانه و خشن از دین مبین اسلام، تمام فرق اسلامی؛ اعم از فرق کلامی و فقهی را اهل بدعت دانسته و تنها خود را اهل سنت

محض می‌داند، به جای آن که تیغ تکفیرش را بر پیکر دشمنان اسلام فرود آورد، هر روز در گوشه و کنار بلاد اسلامی، مسلمانان بی‌گناه را به خاک و خون کشیده و این‌گونه در خدمت استعمارگران درآمده است.

بمب‌گذاری، خوردن اعضای بدن، ویران‌سازی قبور بزرگان دین، قتل و عام عالمان دینی و ده‌ها جنایت دیگر، تنها گوشه‌ای از کارنامه‌ی سیاه این غده‌ی سرطانی می‌باشد.

در فرایندی که جهان اسلام بیش از هر زمان دیگری از مسائل به وجود آمده توسط جریان‌های تکفیری رنج می‌برد و خون هزاران مسلمان بی‌گناه به بهانه‌های واهی، به دست «قبیله‌ی خشونت» بر زمین می‌ریزد، بی‌شک شناخت و نقد عالمانه‌ی این تفکر، مسلمانان را از فرو غلطیدن در افکار انحرافی ایشان باز می‌دارد.

در این راستا مرکز تخصصی ائمه اطهار علیهم‌السلام تحت اشراف دفتر مرجع فقید حضرت آیت‌الله العظمی فاضل لنکرانی رحمته‌الله بر آن شد تا با هدف شناخت و نقد تفکر «سلفیه»، با برگزاری سلسله نشست‌های تخصصی به بررسی و نقد باورهای این جریان پرداخته و عقاید آنان را در ترازوی نقد قرار دهد، مجموعه حاضر یکی از آثار این سلسله نشست‌ها می‌باشد که در اختیار عموم علاقه‌مندان قرار می‌گیرد.

ضروری است از حمایت‌های حضرت آیت‌الله محمد جواد فاضل لنکرانی (مد ظله العالی)، که همیشه مشوق ما در برگزاری این نشست‌ها بوده و همچنین از رهنمودهای حجت الاسلام والمسلمین دکتر حسین حبیبی‌تبار، مدیریت محترم مرکز تخصصی ائمه اطهار علیهم‌السلام و همه عزیزانی که ما را در این امر یاری کرده‌اند، صمیمانه تشکر نمایم.

شایان ذکر است، انتقادات و پیشنهادات شما، راه‌گشای فعالیت‌های علمی آینده ما خواهد بود، لذا از عموم علاقه‌مندان خواهشمندیم نظرات خود را به پایگاه اینترنتی: acmchathar.com ارسال نمایند.

مرکز تخصصی ائمه اطهار علیهم‌السلام

دبیر نشست‌های علمی

محسن افضل‌آبادی



دبیر جلسه

بسم الله الرحمن الرحيم، از همه عزیزان، سروران، طلاب، اساتید و دانشجویان عزیز تشکر می‌کنیم، مخصوصاً از حجت الاسلام و المسلمین دکتر علیزاده موسوی که دعوت ما را اجابت گفتند که یک بار دیگر در محضر این استاد گرانقدر باشیم.

همانطور که اطلاع دارید با توجه به تحولات اخیر که در این چند سال اخیر در جهان اسلام به وقوع پیوسته، مرکز تخصصی ائمه اطهار علیهم‌السلام که تحت اشراف دفتر مرجع فقید حضرت آیت‌الله العظمی فاضل لنکرانی رحمته‌الله چند سالیست در حوزه مذاهب اسلامی فعالیت می‌کند و قرار شد که طی سلسله نشست‌هایی به معرفی و نقد سلفیه پردازد که امشب چهارمین نشست از این برنامه‌ها

را در خدمت شما عزیزان هستیم.

ما در سه حوزه کلان سلفیه وارد شدیم، اگر بهتر بخواهیم سلفیه را معرفی کنیم؛ جریان‌شناسی سلفیه، نقد و بررسی مبانی معرفتی سلفیه، نقد و بررسی مبانی اعتقادی سلفیه، این سه حوزه کلان سلفیه بود که هر کدام از اینها به چهار ریز موضوع تقسیم می‌شود. اولین جلسه را با موضوع مفهوم‌شناسی سلفیه خدمت حضرت استاد بودیم، دومین جلسه با موضوع تاریخ تفکر سلفی‌گری تا ظهور وهابیت بود که در محضر استاد گرانقدر دکتر فرمانیان بودیم، سومین جلسه را هم با موضوع جریان‌شناسی سلفی‌گری در خدمت آقای فرمانیان بودیم، چهارمین نشست را هم با موضوع جریان‌شناسی وهابیت امشب برگزار می‌کنیم.

اما قبل از اینکه در خدمت استاد باشیم، بنده فهرستی از نشست‌های آینده و موضوعات مطرح در آن عرض می‌کنم؛ در بحث مبانی معرفتی سلفیه چهار ریز موضوع دیگر وجود دارد، اولین موضوع نقد و بررسی مبانی معنا‌شناسی است، دومین بحثی که در مبانی معرفتی‌شان انشاء الله خواهیم داشت نقد و بررسی مبانی معرفت‌شناختی سلفیه یعنی جریان عقل، نقل، تجربه و شهود است، بحث سوم نقد و بررسی مبانی انسان‌شناسی سلفیه است و چهارمین بحثی که در بحث مبانی معرفتی‌شان هست نقد

و بررسی مبانی رجالی حدیثی سلفی است.

اما در حوزه سوم که مبانی اعتقادی سلفیه است نیز چند نشست خواهیم داشت، اولین نشست شبهه‌شناسی سلفیان است، نشست دوم اندیشه سیاسی سلفی‌گری است و هم‌منظور نشست سوم نقد و بررسی مبانی هستی‌شناسی سلفیه است و نهایتاً اینکه چهارمین نشست با عنوان حرمت تکفیر اهل قبله و نقد اندیشه سلفیت که یک بحث فقهی است انشاء الله با حضور ریاست عالی مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم‌السلام حضرت آیت الله محمد جواد فاضل لنکرانی برگزار خواهد شد.

دکتر علیزاده موسوی

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين و صلي الله على سيدنا محمد و آله الطيبين الطاهرين المعصومين و لعنة الله على اعدائهم اجمعين.

مقدمتاً ایام دهه مبارک فجر را خدمت همه بزرگواران تبریک عرض می‌کنم و از اینکه در این هوای سرد و زمستان زحمت کشیدید و در این جلسه حضور بهم رسانید تا یکی از مهمترین مباحث مربوط به وهابیت که بحث جریان‌شناسی است خدمت عزیزان ارائه کنم بسیار متشکرم. امیدوارم بتوانیم یک گزارش خوبی را امشب از بحث جریان‌شناسی سلفیه یا وهابیت خدمت عزیزان

ارائه کنیم.

واقعیت این است که متأسفانه مطالعات ما پیرامون بحث وهابیت معمولاً نبش قبر است یعنی صرفاً مربوط به مباحث گذشته‌ی وهابیت سیر می‌کنیم و معمولاً کلاس‌هایی که پیرامون وهابیت برگزار می‌شود اینست که آغاز احمد بن حنبل، ابن تیمیه، قبلش بر بهاری، در قرن هفتم و جلو می‌آئیم محمد بن عبدالوهاب، می‌رسیم جلوتر به حمله کربلا ۱۲۱۶، می‌رسیم به عصر حاضر که اطلاعات تمام می‌شود. دانشجو یا طلبه‌ای که نیازمند مباحث روز هست به کلاس دیگری می‌رود و در آن کلاس یا جلسه‌ی دیگر که می‌نشیند باز همین سیر آغاز می‌شود، احمد بن حنبل، قبلش اهل حدیث، حنبل، جلو می‌آید و همینطور بحث تمام می‌شود. به این معنا که متأسفانه این اطلاعات ما اطلاعات قدیم است و نسبت به تحولات اخیر وهابیت اطلاع دقیقی نداریم و این مثالش مانند کسی می‌ماند که چشم‌هایش را بسته یک شمشیری بالای سرش گرفته و همینطور می‌چرخاند اینکه شمشیر کجا می‌خورد یا کجا را می‌خواهد نشانه بگیرد مشخص نیست و مشکل اساسی را ایجاد می‌کند.

در همین راستا شما نگاه کنید وقتی از کسی که تخصص در وهابیت دارد به او می‌گوئید چهار شخصیت جدید حوزه‌ی وهابیت را نام ببر می‌بینید بعضاً وارد

نیست و اصلاً نمی‌شناسد که التویجری، الرشودی، مسعری، سلمان العوده، سعد الفقیه کیست؟ وقتی می‌گوئیم، محمد بن عبدالوهاب یک برادری هم به نام سلیمان بن عبدالوهاب داشته که کتابی علیه او نوشته بوده، پدرش هم که شیخ عبدالوهاب بوده و جلو می‌آئیم یک بن جبرین هم داریم فتوا داده در مورد حرم عسکرین علیهم السلام و اطلاعات در همین جا تمام می‌شود یا می‌گوئید آثار جدیدی که در حوزه سلفیه و وهابیت نوشته شده چیست؟ متأسفانه می‌بینیم اطلاعات بسیار محدود است و این یکی از معضلاتی است که ما در مقابله با وهابیت داریم و به خاطر همین ما معمولاً به صورت باید و شاید موفق نیستیم از این رو برای دفع این معضل موضوعی را که امروز خدمت عزیزان ارائه می‌کنیم جریان شناسی است.

ضرورت جریان شناسی

اولین بحثی که اینجا داریم اینست که ضرورت جریان شناسی چیست؟ چرا ما جریان شناسی وهابیت می‌کنیم؟ جریان شناسی برای ما دو سه تا فایده دارد، اولین فایده‌اش اینست که ما به این پرسش اساسی جواب می‌دهیم که آیا وهابیت یک جریان بسیط است یا در دل وهابیت جریان‌های متعارض یا متضاد وجود دارد، اگر ما

به این نتیجه برسیم که در دل وهابیت جریان‌های متعارض هست فایده‌ای که برای ما دارد اینست که می‌توانیم از این فرصت کمال استفاده را ببریم، یعنی می‌توانیم از تعارض‌های بین اینها برای خودمان کاملاً بهره‌برداری کنیم و اللهم اشغل الظالمین بالظالمین بشود! و این نکته‌ی بسیار مهمی در بحث است.

نکته دیگری که در جریان‌شناسی هست اینست که روش تقابل ما را مشخص می‌کند، یعنی ما می‌دانیم این گروه یا این جریان با شیعه چه دشمنی دارند و این شناخت، میزان مقابله‌مان را مشخص می‌کنیم، بعضی از جریان‌های در دل وهابیت اصلاً با شیعه دشمنی ندارند، ما می‌توانیم از پتانسیل‌ها و ظرفیت‌های آنها برای رشد خودمان استفاده کنیم ولی مشکلی که وجود دارد چون این جریانها را نمی‌شناسیم همه را یک کاسه می‌کنیم و یک دشمن بزرگ و یک صف بسیار طولی از دشمنان جلو خودمان درست می‌کنیم که مقابله‌ی با این صف کار را مشکل می‌کند، در حالی که اگر ما اینها را دسته‌بندی و تعریف کردیم خیلی به راحتی می‌توانیم از پتانسیل‌های اینها استفاده و بهره‌برداری کنیم.

پس اساس جریان‌شناسی بر این اصل استوار است، بنابراین در فضای سایبری می‌بینید چت‌روم‌های مختلف

با دیدگاه‌های مختلف در دل وهابیت به وجود آمده، در دل وهابیت یک جریانی هست که به شدت متعصب است همان‌هایی که سال ۱۳۵۸ هجری شمسی مسجدالحرام را تصرف می‌کند و قریب ۲۸۰ نفر را در مسجدالحرام می‌کشند، این یک گروه وهابی است اولین سؤال اینست که اگر این وهابی است چگونه است که علیه آل سعود قیام می‌کند، این جملات و پرسشهایی است که ما باید جواب بدهیم. ما در سوره سلفی داریم که سر می‌برد می‌گوید اللهم انی اتقرب بک بنحر هذا الراضی، خدایا من به تو نزدیک می‌شوم به سر بریدن این راضی، اما همین شخص را می‌بینید که با وهابیت هم به شدت بد است، چه رابطه‌ای بین اینهاست و چطور اینها را باید توجیه کرد، بحثی که در حوزه‌ی جریان‌شناسی باید به آن پردازیم این است که بینیم اینها چه تفاوت‌هایی با هم دارند و چطور باید بررسی کرد. این ضرورت بحث جریان‌شناسی است.

روش‌شناسی در حوزه جریان‌شناسی وهابیت

بحث دیگری که در جریان‌شناسی وهابیت مطرح است اینست که روش بررسی و تحقیق پیرامون جریان‌شناسی چه باید باشد؟ در حوزه روش‌شناسی بسیار کارآمد است، این یعنی چه؟ در حوزه بحران محور اعتقاد بر

اینست که هر اندیشه‌ای در واکنش به یک بحران به وجود می‌آید، مثلاً می‌گویند انقلاب اسلامی ایران چرا به وجود آمد؟ تحقق انقلاب اسلامی در واکنش به اسلام‌ستیزی رژیم ستم‌شاهی بود، یعنی اسلام‌ستیزی به شدت زیاد شده بود، باستان‌گرایی به شدت زیاد شده بود، غرب‌گرایی زیاد شده بود، این سه چالش و این مثلث موجب شد که انقلاب اسلامی در واکنش به این بحران به وجود بیاید، پس بنابراین یکی از روش‌های مطالعه‌ی جریان‌های وهابیت اینست که بینیم جامعه وهابیت یا جامعه عربستان با چه بحران‌هایی امروز روبروست که این بحران‌ها موجب شده یک جریان‌هایی در واکنش به این بحران‌ها به وجود بیاید، می‌توانیم به چند قسم تقسیم کنیم:

یک نوع از بحران‌ها، بحران‌های مذهبی است که امروز در جامعه عربستان وجود دارد که خودش تقسیم می‌شود، گاهی از حوزه روش‌شناسی است که از این جهت می‌توان به بحران نقل‌گرایی اشاره کرد یعنی جامعه وهابی یک جامعه به شدت نقل‌گرا بود، یعنی فقط می‌گفت نقل، هنگامی که شما می‌خواستید از عقل استفاده کنید به قول ابن تیمیه و ... می‌گویند عقل یک بُت است و از بت نمی‌شود استفاده کرد و نباید بت را پرستید! امروز در جامعه عربستان در مقابل این نقل‌گرایی شدید

یک جریان عقل‌گرا شکل گرفته، چهره‌هایی مانند سلمان العوده، المسعری، اینها می‌گویند که اگر در حوزه اعتقاد و در حوزه احکام و شریعت فقط بخواهیم از نقل استفاده کنیم این نقل امروز جوابگو نیست ما باید در حوزه‌های عقلی وارد شویم بنابراین بحث عقل در مدارس علمیه وهابیت امروز رفته رفته خیلی ریشه پیدا می‌کند

قرائت وهابیت از توحید و شرک

بحث دیگری که در حوزه اعتقادات وهابیت امروز را به چالش کشیده، بحث توحید و شرک، قرائتی که از ایمان و کفر ارائه می‌کنند؟ شما نگاه کنید خود محمد بن عبدالوهاب در کتاب کشف الشبهاتش رسماً می‌گوید مشرکوا زماننا، مرادش کسانی نیستند جز خود علمای اسلامی و گرنه در آن زمان در منطقه‌ی نجد ما مشرک و کافر، یهودی و مسیحی نداریم، همه مسلمانند، اتفاقاً منطقه نجد منطقه‌ای است که همه‌ی مردم آن حنبلی مذهبند یعنی از حیث مذهبی به شدت به وهابیت نزدیکند، اما تعبیری که به کار می‌برد می‌گوید مشرکوا زماننا!؟

این اندیشه گام به گام جلو می‌آید تا جایی که حامد الگار در کتاب پدیده وهابی‌گری خودش می‌گوید اینها از قرن ۱۲ تا به امروز ۴۵۰ هزار نفر را کشتند. در بین اینها

جستجو کنید، شاید به عدد انگشتان دست کافر واقعی پیدا نکنید، همه مسلمانند و بیشترشان هم اهل سنت هستند، شما نگاه کنید در منطقه نجد ما شیعه نداریم، در منطقه‌ی حجاز آن زمان شیعه نداشتیم، شیعیان فقط در ایالت شرقیه بودند منطقه‌ی احصا، قطیف، دمام، بقیه همه اهل سنت‌اند. سال ۱۲۱۶ حمله‌ای که اینها به کربلا کردند چهارهزار نفر شیعه را آنجا شهید کردند، این رویکرد به بحث توحید و شرک، این رویکرد به بحث ایمان و کفر، یک واکنش شدیدی در جامعه‌ی وهابی ایجاد کرده، رهبری این جریان را هم شخصی به نام عبدالله المسعری به عهده دارد، رسماً می‌گوید این کفر و ایمانی که اینها مطرح می‌کنند، این توحید و شرکی که اینها ارائه می‌کنند با اندیشه‌ی اسلامی متغایر است. رسماً می‌گوید اگر می‌خواهید وهابی را پیدا کنید یک قبری پیدا کنید اینها دور این قبر در حال طواف هستند که نگذارند کسی به این قبر نزدیک شود، بعد اینها برعکس به مخالفین خودشان می‌گویند قبورِ سون! در حالی که خودشان قبورِ سون هستند، بعد می‌گویند اگر می‌خواهید عقاید اینها را پیدا کنید بروید داخل قبر، قبرها را بشکافید، دل قبرها را نگاه کنید، شما می‌بینید در دل قبرها این اندیشه‌ها وجود دارد. بعدها بر اثر این حرف‌ها عبدالله المسعری را زدند بیرونش کردند و ایشان رفت انگلستان و امروز از

آنجا جریان اپوزیسیون یا مخالف جریان وهابیت را اداره می‌کند و به شدت هم فعال است.

سلیمان بن عبدالوهاب یکی دیگر از چهره‌هایی است که از اول دارای این اندیشه بود، او در کتاب الصواعق، مخالف با این اندیشه‌ی ایمان و کفر و توحید و شرک است به طوری که این عبدالله المسعری و خود عصام العماد، می‌گویند ما متأثر از سلیمان بن عبدالوهابیم، سلیمان خیلی جالب در کتاب خودش می‌گوید ای برادر تو به همه می‌گوئی مشرک! کسی که نماز می‌خواند، کسی که جهاد انجام می‌دهد، کسی که حج به جا می‌آورد، کسی که زکات می‌دهد را تو مشرک می‌گوئی؟ ولی توجه به این نکته نداری که امام ما احمد بن حنبل پشت سر جهمیة نماز می‌خواند، به او گفتند ای امام تو که جهمیة را قبول نداری، گفت به خاطر این که اهل قبله‌اند و به خدا اعتقاد دارند پشت سر اینها نماز می‌خوانم، شما جواب احمد را چه می‌دهی؟

بنابراین این اندیشه ادامه می‌یابد تا عصر حاضر و امروز این اندیشه به عنوان یک اندیشه‌ی رشد یافته و استعلایی در جامعه عربستان جا افتاده و می‌گوید که شما چرا به همه کافر می‌گوئید؟! جالب اینست که شرایط اخیر آن چنان وضعیت را بر اینها تنگ کرده که در جلسه‌ای که اینها در آبان ماه امسال در شهر ریاض و در

دانشگاه امام ملک سعود داشتند، رسماً آنجا اعلام کردند که دیگر نمی‌توان به خاطر عقیده مخالف داشتن به کسی کافر گفت و بعد خود عبدالعزیز آل شیخ به خاطر این فشارهایی که رویش بود رسماً اعلام کرد و گفت دیگر تبلیغ گسترده از دین نکنید چون موجب فتنه‌ی مذهبی می‌شود، اینها نه اینکه واقعاً اعتقادشان این است، بلکه واقعیت اینست که خیلی فشارهای زیاد روی اینها است. شبکه‌ی العربیه دو هفته پیش رسماً یک مادری را در عربستان نشان می‌داد که شروع کرده بود به داد و بیداد کردن که بچه‌ی ۱۷ ساله‌ی من به خاطر تبلیغات شخصیت‌هایی مانند عریفی به سوریه رفته و کشته شده، اما بچه‌های این شخصیت‌ها همه در غرب دارند تفریح می‌کنند، عریفی در همان زمان چون تعطیلات تحصیلی‌شان بود به اروپا رفته بود، این خیلی صدا کرد! و موجب شد در همان جلسه تصمیم‌گیری کردند و گفتند کسی حق ندارد به سوریه برود و هر کس به سوریه برود حداقل در ظاهر شلاق می‌خورد. این وضعیت اینها مثل دزدی می‌ماند که دزدی کرده بود و چون دید همه دارند می‌دوند تا دزد را بگیرند، خودش هم دستش را بلند کرد، گفت: دزد را بگیرید! بنابراین در دل اینها این شرایط دارد به وجود می‌آید.

پس محور اول در حوزه‌ی عقاید اینهاست و شخصیتی است به نام عبدالرحمن العفرنجی کتابی نوشته به نام الفتاوی الحدیثه، ایشان خودش عربستانی است و مال منطقه نجد است تمام فتاوی عجیب و غریب اینها را در کتابی جمع کرده که در لبنان چاپ شد، خیلی جالب بود (این کتاب در ایران هم نیامده، دنبال این هستیم که ترجمه‌اش کنیم)، چیزهایی مانند آب یخ خوردن حرام است، گل بردن برای مریض حرام است، گوشت جن خوردن حلال است، برای زنها رفتن چیز گرفتن حرام است، مؤلف کتاب هم در کتابش می‌گوید من این روایات و فتاوا را جمع کردم که این کتاب من پرفروش‌ترین کتاب سال بشود، و سال ۲۰۱۲ که این کتاب چاپ شد تا به حال چندین چاپ در لبنان خورده و خودش فرار کرد و نتوانست در منطقه بماند، بنابراین در حقیقت در حوزه‌ی عقاید این مسائل وهابیت را به شدت به چالش می‌کشد، من می‌خواهم این سؤال را در اینجا مطرح کن، آیا بهتر است که ما از عقاید خودمان در مقابل وهابیت بخواهیم مواجه کنیم یا از عقاید خودشان بهره‌برداری کنیم و بر علیه خودشان مقابله کنیم و بایستیم؟ مسلماً این بهتر است که بتوانیم عقاید مخالف را در جامعه خودشان رصد کنیم و از این عقاید مخالف علیه خودشان بهره‌برداری کنیم.

جریانات مهم عربستان

۱) جریان مخالف دولت: در حوزه‌ی عقاید ما دو سه تا گروه مهم در عربستان داریم، یکی جریان افراطی وهابی مخالف دولت، اینها ریشه در اخوان التوحید دارند، اخوان التوحید گروهی بودند که عبدالعزیز اینها را به وجود آورد، در شهرک‌هایی جا داد و این‌ها ارتش عربستان شدند و در طائف ریختند شکم‌های زندهای حامله را پاره کردند، دستها را قطع کردند و جنایت‌های عجیب و غریبی کردند. به گونه‌ای که وقتی طایفه اخوان به طرف مکه حرکت کردند، مردم مکه اینقدر ترسیده بودند که آنجا را خالی کردند، اینها وارد مکه شدند علمای شافعی و حنفی و مالکی را گرفتند و شمشیر روی سرشان گذاشتند و گفتند شما بنویسید تا الآن ما مشرک بودیم و الآن مسلمان شدیم! و اینها به خاطر زوری که روی سرشان بود نوشتند که ما مشرک شده بودیم و امروز به خاطر اینها به دین برگشتیم! بنابراین گروه اخوان دیدگاه‌های اینطوری داشتند.

ولی کار به جایی رسید که اینها کاسه‌ی داغ‌تر از آش شدند کسی اگر وارد شهرشان می‌شد و ریشش از یک قبضه دست کمتر بود به شدت می‌زدند و از شهر بیرونش می‌کردند، کسی اگر قهوه می‌خورد او را می‌زدند، اگر

کسی پاچه‌هایش کوتاه نبود به شدت با او برخورد می‌کردند، خیلی تند و افراطی شدند، اینها وقتی مکه را گرفتند عبدالعزیز آل سعود فرزند عبدالرحمن ریاض را گرفته بود و بچه‌هایش را به کشورهای خارجی، انگلستان و ... اعزام کرد، اینها اولین اعتراضاتی که به عبدالعزیز کردند این بود که چرا شما فرزندانان را به خارج اعزام کردید؟ چرا شما از تلگراف استفاده می‌کنید؟! ماشین را که اول آوردند گفتند سیارة الشیطان و آتش زدند، عبدالعزیز دید فایده‌ای ندارد، لذا علیه اینها قیام کرد و انگلستان هم همراهی کرد خود فیصل الدویش که رئیس اخوانی‌ها بود را گرفتند و دستهایش را بریدند، پاهایش را بریدند، آویزان‌ش کردند و تمام سران اینها را گردن زدند، یعنی اینها واقعاً خسر الدنیا و الآخره شدند، به این دلیل که تمام زندگی‌شان را برای آل سعود گذاشتند ولی آل سعود این بلا را سر اینها آورد.

با این وجود اینها از بین نرفتند، آتش زیر خاکستر شدند و امروز در جامعه عربستان جریان سلفی افراطی نوادگان همین جریان اخوان هستند، و خاستگاه و پایگاه اینها استان القسیم در عربستان است که به شدت ضد وهابیت فعالند، و حرفشان این است که شما به عقاید وهابیت پایبند نیستید، دیدگاه‌شان این است که باید در

ایالت شرقیه که همه شیعه هستند یا شیعیان را بیرون کنید یا همه شان را بکشید! یا اینها را شهروند درجه ۲ و ۳ مطرح کنید، تمام امکانات را از اینها بگیرید و باید تمام فرزندان تان را که به خارج فرستادید برگردانید و به همان عقاید محمد بن عبدالوهاب برگردید. دو سال پیش در ایام حج در مکه و مدینه حکومت نظامی بود، علتش هم نه به خاطر شیعیان، به خاطر همین تکفیری‌های ضد دولت. جالب اینست که بسیاری از علمای وهابی بارها به خود دولت هشدار دادند که شما در آستین تان تکفیری‌هایی را پرورش می‌دهید که اینها زمانی بر علیه خود شما خواهند شد و امروز واقعاً این زمان در عربستان فرا رسیده، شما نگاه کنید مرتب اینها را از نقاط مختلف جهان می‌گیرید، ماجد الماجدی که کشته شد، شما نگاه کنید چرا عربستان سعودی امروز در چنین مرتب فعالیت می‌کند، چرا در پاکستان عرب و افغان‌ها را به شدت تقویت می‌کند، علتش این است که می‌ترسد این بحران تکفیری وارد خود عربستان شود، واقعاً ترس دارد، واقعاً می‌ترسند! همین تکفیری‌هایی که اینها در قالب القاعده بزرگشان کردند، یا حزب التحریر، الشباب و ... که امروز در افریقا فعال هستند. تمام عربستان امروز وحشتش این است که اگر بحران‌ها بیرون از کشور عربستان تمام شود تمام اینها به جامعه عربستان سرریز

می‌کند، چون شما نگاه کنید وقتی جنگ افغانستان تمام شد تمام حملات به عربستان برگشت در الخور بمبگذاری شد، در مدینه شلوغ شد، در ایام حج دو سال پیش دیدید یک پلی را در ایام حج منفجر کردند و بعد گفتند که یک ماشین تانکر سوخت به این خورده در حالی که این اتفاق نیفتاد، هتل کانتیننتال در مکه منفجر شد و گفتند گاز ترکیده، در حالی که این اتفاق نبود. در شهر جدّه در فرودگاه بین‌المللی جدیدی که دارند می‌سازند یک آتش سوزی شدیدی شد گفتند این خودبخود به وجود آمده، در حالی که تماماً کار اینها بود. این جریان افراطی تکفیری سلفی ضد دولت عربستان و ضد تمام این مناطق امروز در ترکیه هم پا می‌گیرد، اینکه شما می‌بینید رجب طیب اردوغان به ایران می‌آید و به دست بوسی مقام معظم رهبری می‌آید، علتش چیست؟ علتش این است که می‌بیند ترکیه هم دارد به یک پاکستان دیگر تبدیل می‌شود، شما یک سال پیش دیدید که یک هلیکوپتر ترک را ساقط کردند، گفتند این به خاطر نقص فنی خورد زمین، ولی واقعاً اینطور نبود، بلکه تکفیری‌ها آنرا زدند، تکفیری که اینقدر افراطی و تند است که نمی‌تواند شیعه را ببیند آیا می‌تواند ۲۰ میلیون علوی را در سوریه و ترکیه تحمل کند؟ این اولین سؤالی است که در مقابل رجب طیب اردوغان وجود دارد، اولین سؤالی

است که در مقابل داود اغلو که تنوریسین جنگ سوریه است وجود دارد.

چند وقت پیش یک مقاله‌ای می‌خواندم یک اندیشمند ترک در امریکا نوشته، می‌گفت شما حواس‌تان نیست و دارید یک پاکستان دیگر در ترکیه به وجود می‌آورید. این جریان به شدت ضد دولت عربستان است، اما آیا این جریان با ما همراه است؟ نه، بلکه به شدت ضد ماست، اما نکته این است که آیا می‌توان از این جریان استفاده کرد؟ بله، از این جریان بر ضد دولت و از دولت بر ضد این جریان، کاملاً قابل استفاده است، اما چقدرما نسبت به این جریان در خود عربستان شناخت داریم؟ هیچ.

چهره‌ای داریم مانند صفر الحواری که علیه شیعه کتابی نوشت تحت عنوان حقیقة الرافضة فی بلاد التوحید، گزارش مفصلی نسبت به شیعیان در عربستان ارائه کرد که اینها چقدر مسجد گرفتند، چقدر خانه ساختند، چقدر در ادارات رشد کردند و ... این را ارائه داد به دولت عربستان و این یک مانیفست ضد شیعی در جامعه عربستان شد، یعنی بعد از گزارش ایشان به شدت ضد شیعه عمل کردند، اما آیا این چهره دلش با دولت عربستان است؟ نه، علتش این است که وقتی امریکا در سال ۲۰۰۳ وارد عربستان شد خواست به عراق حمله کند اولین کسی که با دولت عربستان مخالفت کرد همین صفر

الحواری بود که یک مدتی به زندان افتاد و بعد عبدالعزیز بن‌باز آمدند ضامن شدند که از زندان آزاد شد و همینطور بن جبرینی که نسبت به تخریب قبور عسکرین رضی الله عنهما فتوا داد و گفت قبور را باید خراب کرد خودش مدتی در زندان آل سعود بود، اینها را ما باید بدانیم، بتوانیم از این پتانسیل‌ها و ظرفیت‌ها استفاده کنیم. پس یک جریان، جریان کاملاً ضد دولت است که ریشه در این فضا دارد.

۲) **جریان موافق دولت:** یک جریان مذهبی در عربستان داریم که کاملاً موافق دولت است که اصطلاحاً به آن جریان ملکیه (درباری) یا جریان جامیه هم می‌گویند که پیروان محمد عمان جامی است، یا ربیع مدخلی هم جزء این جریان است، با روی کار آمدن دولت آل سعود در قرن دوازدهم، سال ۱۱۵۶ این جریان هم متولد می‌شود.

ابراهیم خلیفه که از منتقدان عربستان سعودی است می‌گوید جریان وهابیت مولود نامشروعی بود که به قتل مسلمان‌ها اقدام کرد با این ویژگی‌ها نمونه‌اش را در گذشته نداشتیم، می‌گوید از یک طرف ملوکیت را که آل سعود بودند ثابت کرد، از طرف دیگر از طریق دیانت برای کشتن استفاده کرد، بعد از او سؤال می‌کنند که خوارج همین کار را کردند، می‌گوید خوارج از دین استفاده کرد برای کشتن، اما ملوکیت و پادشاهی در آن

نمود! بعد می‌گویند معاویه هم همین کار را کرد و پادشاهی درست کرد، می‌گوید پادشاهی درست کرد ولی مانند اینها فتوای به کشتار نداد، این شخص چون خودش سنی است و به معاویه متعصب است این حرف را می‌زند می‌گوید اولین دولتی که دین و پادشاهی را با هم مخلوط کرد و از این ترکیب به کشتار مسلمین پرداخت نظام وهابیت بود. این جریان وهابی دیدگاهی است که می‌گوید ما باید در حقیقت نگاه‌مان به دولت یک نگاه معصومانه باشد، یعنی نگاه‌شان بر اساس خلیفه محوری است چون در تئوری اهل سنت ما دو نظریه داریم؛ یک نظریه‌ی خلیفه محور و یک نظریه شورا محور، نظریه‌ی خلیفه محور اساس آن این است که باید نماد حکومت یک نماد خلیفه محور باشد، خلیفه شخصی است که نه نقد پذیر است و نه دولتش موقت است و در حقیقت دائمی است، دولتش انفکاک پذیر نیست قدرتش بسیط است، تمام این ویژگی‌ها در نگاه ملکیه‌ها متبلور است، اینها نسبت به حمایت از دولت به شدت فعال‌اند، حالا علت چیست؟ اگر شما دو پایه برای وهابیت فرض کنید، یکی پایه‌ی سیاست و یکی هم پایه‌ی دیانت، جریان ملکیه در حقیقت جریان دیانت وهابیت را به عهده دارد، تعاملی که این دو با هم دارند این است که جریان دیانت مشروعیت‌سازی برای دولت می‌کند، دولت هم برای

دیانت امنیت ایجاد می‌کند.

مثلاً شما وارد بقیع می‌شوید می‌بینید یک عده روی این قبرها با پاچه‌های کوتاه ایستادند، می‌گویند حاجی روح! حرام، انت مشرک! این نماینده‌ی دیانت است، کنار اینها می‌بینید آن طرف سربازها ایستادند با باتوم‌هایشان مراقب‌اند که کسی به اینها تعرض کند تا با او مقابله کنند! اینها نماینده‌ی سیاست است. بنابراین سربازها برای اینها امنیت ایجاد می‌کنند که شما اینجا بایستید ما مراقب هستیم کسی به شما تعرض نکند، و اینها مشروعیت برای آنها ایجاد می‌کنند، نمونه‌اش را من مثال بزنم، سال ۲۰۰۳ وقتی آمریکا خواست به عراق حمله کند نیاز به یک پایگاه نظامی داشت، پایگاهش را می‌خواست در عربستان بزند، خود هیئت کبار العلماء فتوا داده بود که به هیچ عنوان در بلاد اسلامی کفار نمی‌توانند پایگاه بزنند، در سال ۱۹۵۰ هم که اینها پایگاه زدند، دولت وقت عربستان رسماً نامه داد که پایگاه‌تان را از کشور ما ببرید و فقط در حوزه‌ی نفتی فعال باشید در آرانکو، دولت آمریکا به عربستان اعلام کرد که ما چاره‌ای نداریم برای حمله به عراق باید در اینجا پایگاه بزنیم، این در هیئت کبار العلماء مطرح شد که اینها می‌خواهند پایگاه بزنند چکار کنیم؟ چند مشکل وجود داشت؛ یکی اینکه می‌خواستند در جامعه اسلامی پایگاه بزنند و دوم اینکه از یک مملکت

اسلامی می‌خواستند به یک مملکت اسلامی دیگر حمله کنند و کشتار کنند، و مشکل سوم این بود که می‌خواستند با سلفی‌هایی بجنگند که این سلفی‌ها و خود صدام حسین ریشه در خاندان خود آل سعود داشته، یعنی بعضی از رگه‌های آل سعود و شاهزاده‌ها با سلفی‌ها و صدام حسین ارتباط داشتند که این کار را خیلی مشکل می‌کرد.

گروهی مانند سلمان العوده بن جبرین، صفر الحوالی، سعد الفقیه، اینها همه مخالفت کردند گفتند اصلاً درست نیست که ما اجازه بدهیم امریکا در اینجا پایگاه بزند، دولت آل سعود در آن زمان به بن‌باز متوسل شد، چون بن‌باز هنوز زنده بود، بن‌باز گفت کسی حق ندارد در ممالک اسلامی پایگاه بزند الا بالضروره، با این‌ها بالضروره مشکل را حل کرد و اینها رسماً پایگاه زدند و از اینجا حمله کردند و اینست که مشروعیت سازی برای این قضیه کردند و بعد مرتب مقالات شدیدی علیه اینها نوشتند، حتی مخالفین را به زندان انداختند و تمام اینها امضای بن‌باز بود. آیا بن‌باز و اطرافیانش و الآن عبدالعزیز آل شیخ اینها واقعاً با آل سعود موافق‌اند؟ واقعیت این است؛ واقعاً این‌ها است که موافق نیستند اما چگونه است که تحمل می‌کنند، چون می‌دانند اگر آل سعود از بین برود گروه بعدی که از بین رفت خودشان

هستند و شکی در این نیست، بنابراین می‌بینید این تعامل بین اینها وجود دارد، پس دو گروه مذهبی مهم در اینجا وجود دارد، یکی افراطی مخالف دولت و دوم افراطی موافق دولت و اینها به شدت با هم در تعارض‌اند.

ناصر السعید کتابی دارد تحت عنوان تاریخ آل سعود، و یک کتابی دارد که می‌توانید از اینترنت دانلود کنید تحت عنوان نهایة الطاغیة، در این کتاب خیلی جالب علمای درباری را تصویر کرده و بعد اشعاری هم درباره‌ی آنها گفته که یکی یکی اینها را ... بعد کاریکاتور هم کشیده که شاه نشسته اینجا و خودش هم یک فیلم مثلاً سکسی نگاه می‌کند و از این طرف هم اینها نشستند فتوا می‌نویسند که فلان کار حرام است و فلان کار حلال است و دائم دارند در این حوزه فعالیت می‌کنند، و اینها به شدت با هم تعارض دارند، پس این دو جریان در حوزه‌ی مذهبی.

۳) جریان نوسلفیان: جریان سومی که در حوزه مذهبی وجود دارد و به شدت می‌توانیم از آن بهره‌برداری کنیم جریانی است به نام نوسلفیان؛

نوسلفیان متأثر از اندیشه‌های سید قطب هستند که چون اندیشه‌های سید قطب اینجا گفته شده من دیگر وارد آن نمی‌شوم! هنگامی که محمد قطب را از مصر بیرون می‌کنند، به عربستان می‌آید، وارد حرم پیامبر

می شود می بیند یک عده ایستادند دور ضریح پیامبر و می گویند حاجی روح، انت کافر، حرام، می رود بقیع را زیارت کند می بیند آنجا هم ایستادند حاجی روح می گویند، می گوید این یعنی چه؟ می گویند این یعنی توحید! می گوید این توحیدی که شما ارائه می کنید توحید قبوری است، شما باید دنبال توحید قصور باشید، با صاحبان قصرها بجنگید نه با صاحبان قبرها، کتابی می نویسد تحت عنوان مفاهیم ینبغی آن تصحیح، مفاهیمی که باید تصحیح بشود، یکی مفهوم عبادت و یکی مفهوم توحید و یکی مفهوم ایمان سید قطب دوباره در مورد این مفاهیم واکاوی می کند و با توجه به اندیشه هایش اینها را پرداخت می کند، سید قطب می گفت مراد از لا اله الا الله یعنی لا حاکمیه الا لله، و ما باید دنبال توحید در حاکمیت باشیم، در جامعه عربستان، حاکمها چه کسانی هستند؟ آل سعود هستند، همه اینها که جنایت می کنند و بدترین کارها را انجام می دهند، ایشان می گویند پس توصیه در حاکمیت چه معنایی دارد، بنابراین یک جریان انقلابی در عربستان ایجاد شد، از سید محمد قطب دو تا جریان جدا شد، یکی جریان نوسلفیان بود، یک سری افراد عقل گرا و معتدل بودند و قائل به این بودند که باید بحث کرد اینها متأثر از اندیشه های سید قطب معتقدند بودند که اولاً حاکمیت را باید محدود کرد، آل سعود باید تن به

حکومت مشروطه بدهند، حقوق شهروندی باید کاملاً رعایت شود بنابراین اینها آمدند در دهه ۷۰ کمیته ای تحت عنوان کمیته دفاع از حقوق مشروع راه انداختند. در این کمیته دفاع از حقوق مشروع اینها گفتند دولت به شدت باید محدود شود و زن ها باید یک مقداری آزادی پیدا کنند اعضای اینها همه از علمای وهابی و چهره هایی مانند الرشودی، مانند المصعری، سلمان العوده، التویجری بودند، دولت که دید این جریان در عربستان دارد شکل می گیرد به شدت متوسل به بن باز و هیئت کبار العلماء شد، این هیئت وارد گود شدند و به شدت با اینها مقابله کردند و این کمیته ی دفاع از حقوق مشروع را شکستند، تعداد زیادی از اینها را به زندان انداختند و خود سلمان العوده هم یک مدت فرار کرد و رفت به لندن و در آنجا سایتی راه انداخت به نام اسلام الیوم که امروز به شدت فعال است و کار می کند.

از کارهایی که سلمان العوده کرد این بود که اینها می گفتند پیامبر حدیثی دارند که فرمودند زمانی اسلام اول بدأ الاسلام غربیاً فسیعود غربیاً دوباره هم غریب خواهد شد فطوبی للغریاء، بنابراین خوش به حال غربا، وهابی ها گفتند ما از همه کمتر هستیم، بنابراین ما غربا هستیم، آقای سلمان العوده کتابی نوشت به نام صفت الغریاء، یعنی ویژگی هایی که غربا دارند و بعد گفت شما اصلاً

غربا نیستید، مسلمانان اولی غربا کجا اینطور کشتار می کردند! و این دیدگاه‌های افراطی را ارائه می کردند و بنابراین خود وهابی‌ها ده‌ها کتاب علیه صفت الغرباء نوشتند که این اصلاً دیدگاهش دیدگاه مخالفی است و ما را قبول ندارد و به شدت بین اینها چالش ایجاد شد. نو سلفیان الآن یک جریانی هستند که در عربستان متأثر از محمد قطب هستند اما یک جریان نسبتاً معتدل هستند گاه دیدگاه‌های تندی ارائه می کنند اما قابل بحث هستند و می شود با ایشان ارتباط برقرار کرد، بر ضد افراطی‌ها.

جریان دیگری که از محمد قطب منشعب شد جریان تکفیری است، تکفیری انقلابی که اصطلاحاً به آن جریان قطبیه هم می گویند، علت انشعاب این جریان تکفیری انحرافی از اندیشه‌ی سید قطب گرفت این است که چون سید قطب حرفش این بود که تمام جهان امروز در جاهلیت است، از او می پرسیدند که اگر جهان همه در جاهلیت است یک مسلمان باید چکار کند؟ می گفت دو کار می تواند بکند؟ یا هجرت کند یا جهاد کند، چون جامعه‌ی اسلامی وجود ندارد هجرت که معنا ندارد و تنها راهی که می ماند جهاد است یعنی باید جهاد کند، اما سید قطب می گفت جهاد با سران کشورها، با کافران اصلی، نگاهش این بود. هیچ گاه نگاه فرقه‌گرایانه نداشت که مسلمان‌ها را بگیرد بخوابانید و دستهای طرف را از

پشت ببندید و شروع کنید به بریدن سر او به نام خدا، اصلاً اینها را نداشت. بنابراین طبق نظر جهادی او انورسادات را که حاکم مصر بود ترور کردند، ولی این اندیشه که وارد عربستان شد و با اندیشه‌ی وهابیت آمیخته شد یک جریان تکفیری جهادی به وجود آورد، یعنی رسماً یک جریانی شد که نماینده‌ی این جریان القاعده شد.

القاعده در خود عربستان فعال شد و در دهه ۷۰ علیه دولت قیام کردند، گفتند سید قطب راست می گوید و باید با حکومت جنگید، بنابراین به شدت با حکومت وارد مقابله شدند، چیزی که به داد حکومت عربستان رسید جنگ افغانستان بود، جنگ افغانستان که شروع شد و یک دفعه دولت عربستان ندای وا اسلام و اسلام آن بلند شد و گفت شما دارید با ما می جنگید، در حالی که کمونیست‌ها ریخته و کل افغانستان را گرفتند، شما باید وارد جنگ با کمونیست‌ها شوید، در این زمان یازده هزار نفر از چهره‌های انقلابی جهادی را به افغانستان اعزام کردند، و در آنجا شروع به جنگ کردند و نسلی را به نام عرب افغانها به وجود آوردند، جنگ افغانستان که تمام شد دوباره این جریان به عربستان برگشت، اسامه بن لادن رسماً مخالفت خودش را با فهد و بعد هم ملک عبدالله اعلام کرد، بعد هم علمای اسلامی را هم علمای درباری

خواند و گفت باید با تمام اینها جنگید.

ولی عربستان در این هنگام از یک طرف به اختلافات شدید فرقه‌ای در منطقه پاکستان دامن زد و نگذاشت این جریان به فضای عربستان برگردد و از طرفی دیگر به سپاه صحابه، لشکر جنگوی، جیش محمد، لشکر طیبه قدرت داد، تمام اینها را تقویت کرد و پول و امکانات در اختیار اینها گذاشتند و در حقیقت در این فضای منطقه‌ی پاکستان می‌بینید و امروز شما در پاکستان این جریان تکفیری را می‌بینید که به شدت فعال می‌شود و از طرف می‌گوید ما با اسامه بن لادن می‌جنگیم ولی از طرف دیگر او را تقویت می‌کند، یا شما مثلاً در شمال افریقا یا در مناطق دیگر افریقا مثل نیجریه که گروه الشیاب را داریم، همین جریان تند افراطی در این فضاست، اینها همه در دل جریان تکفیری‌ها شکل گرفته و امروز هم به شدت فعال است.

فرق سلفی‌گری جهادی با سلفی‌گری تکفیری

بنابراین ما باید بین سلفی‌گری جهادی و سلفی‌گری تکفیری تفاوت بگذاریم، اینها را به جای هم استفاده نکنیم، سلفی‌گری جهادی ریشه در اندیشه‌ی سید قطب دارد در حالی که سلفی‌گری تکفیری ریشه در اندیشه‌ی تکفیری‌های وهابی دارد و در حقیقت به همین دلیل

منحرف شده و به این فضا کشیده شده، بنابراین اگر ما این جریان‌ها را خوب شناختیم خیلی خوب می‌توانیم در حوزه مذهبی وارد شویم.

در خود عربستان ما جریان‌های دیگری داریم که وابسته به وهابیت نیستند اما به شدت تأثیرگذار در فضای عربستان هستند، یک جریان شافعی صوفی در عربستان داریم، عمر الجیلانی رهبر صوفی‌های مکه است. شاید شما تعجب کنید که مگر می‌توانیم در مکه صوفی داشته باشیم؛ ایشان در مکه یک مجلس ذکر دارد با این که در مکه تمام این وهابی‌ها به شدت ضد تصوف هستند، این تیمیه کتابی به نام الفرقان بین اولیاء الرحمن و اولیاء الشیطان نوشته، با این وجود دیدم که در مکه در مجلس ایشان شاید قریب به هزار نفر نشستند و دارند ذکر صوفیه را بلند می‌گویند.

آقای زکی یمانی که وزیر نفت عربستان بود و امروز در لندن است کسی است که به تنهایی جلوی تخریب غار ثور، غار حراء، و مولد النبی، ایستاده و چون اینها از هیئت کبار العلماء فتوا گرفتند که این سه جا را هم تخریب کنند و از بین ببرند، ایشان از لندن و از طریق یونسکو وارد شد، گفت اینها آثار تاریخی ماست، جزء هویت ماست و دولت عربستان حق خراب کردن اینها را ندارد تا اینکه دولت عربستان یک مقدار دست نگره

داشت. امسال در اروپا یکی از مسیحی‌ها آمد موبایلش را به من نشان داد و گفت به نظر شما اینجا کجاست؟ باز کرد دیدم این غار حرا در مکه مکرمه و جبل النور است، گفتم اینجا جایی است که جبرئیل امین بر پیامبر نازل شد و قرآن را به پیامبر نازل کرد و پیامبر ما ۴۰ شبانه روز در آنجا به عبادت مشغول بودند، گفت بسیار خوب. یک دفعه دیدم درآورد یک کلیپ دیگری نشان داد گفت اینجا کجاست؟ نگاه کردم دیدم میمون‌ها دارند از این غار بالا می‌روند! کثافت کاری کردند! تماماً پوست موز و ... ریخته شده! گفت این کجاست؟ گفتم این هم همان جاست، گفت شما اعتقاد دارید در جایی که الآن به این کنیزی نگهش می‌دارید جبرئیل امین بر پیامبر شما نازل شده؟ بعد فهمیدم چه می‌خواهد بگوید! گفتم شما پروتستان‌ها نگاه‌تان به پروتستان چیست؟ (چون در ایرلند بود و در شهر دوبلین که یک شهر کاملاً مذهبی است)، گفتم شما نظر‌تان به پروتستان‌ها چیست؟ گفت پروتستان‌ها خیلی آدم‌های فلانی هستند! دین را منحرف کردند، گفتم همین قضیه را ما در اسلام داریم، گروهی به نام وهابیت داریم که مکه و مدینه دست اینهاست.

ایشان به من گفت به نظرم می‌رسد که دشمنان شما کاری می‌کنند که اگر کسی از شماها وارد مکه شد دیگر اثری از پیامبر و صحابه‌اش در مکه پیدا نکند، یعنی وارد

یک شهر مدرنی شود که هیچ شباهتی با گذشته نداشته باشد. گفت ما در دوبلین ساختمانی داریم که ۳۰۰ سال است که دولت به کسی اجازه نمی‌دهد به این ساختمان دست بزنند! می‌گویند این هویت ماست، ولی در مکه شما این طرح جدیدی که دارند می‌سازند در حقیقت دنبال این هستند که در مکه آثاری از اسلام نماند، شعب ابی طالب که از بین رفت، کوچه بنی هاشم از بین رفت، بقیع را صاف کردند، الآن چیزی که از آثار اسلامی مانده غار ثور و حرا و مولد النبی است، مساجد را هم یکی یکی دارند تخریب می‌کنند و عملاً چیزی از مساجد باقی نمی‌ماند، پس این هم یک جریانی که در این حوزه وجود دارد.

لذا در پس این جریان‌های مذهبی جریان تصوف به شدت فعال است، عبدالله الفدعق یک شخصیتی در جدّه است، (این اسامی کلیدی را که می‌گویم از این باب است که بتوانیم مطالعه کنیم، یعنی در اینترنت و جاهای دیگر این اسامی برایتان کلید واژه است و یک جریان را برایتان معرفی می‌کند)، به این آقای عبدالله فدعق وهابی‌ها گفته بودند که مگر با شیعه بد نیستید، گفته بودند که چرا، ما شیعه را قبول نداریم، گفته بودند ما هم با شیعه بد هستیم، شما بیائید یا ما همراه و یکی بشوید، ما در حقیقت بیائیم با هم دشمن را از بین ببریم و بعد دعوایمان را سر فرصت حل می‌کنیم، ایشان گفته بود من حرفی ندارم ولی

شما اجازه بدهید یک کاری بکنیم، گفته بود چه اجازه‌ای بدهیم؟ (آقای علی الیمانی برادر زکی الیمانی برایم نقل می‌کرد) گفت: به ما این اجازه را بدهید که شب‌های جمعه در قبرستان ابوطالب کنار مرقد حضرت خدیجه کبری مراسم بگیریم، اینها هم دیده بودند که اگر اجازه بدهند چندین هزار نفر شب جمعه کنار مرقد حضرت خدیجه کبری، چون به ایشان خیلی علاقه دارند جمع شوند و یک دفعه گفته بودند: لا أنت مشرک! تو هم مثل شیعیان مشرکی برو به درد ما نمی‌خوری.

همین آقای علی الیمانی یک سنی است که در مکه کنار وهابیون زندگی می‌کند و در مکتبه الأسدی ایشان را دیدم، با آیت الله سید مهدی خراسان از علمای بزرگ نجف بودم که آقای شهرستانی فرموده بودند که ایشان را ببرید با بعضی از علمای آنجا دیدار کند، ما به مکتبه الأسدی رفتیم. وقتی وارد شدیم این آقای علی الیمانی آنجا بود، من به آقای خراسان عرض کردم ایشان یکی از علمای مکه است، طبقات شافعی‌ی مکه را ایشان نوشته، گفتند بسیار خوب، با هم شروع به صحبت کردند، آقای خراسان گفتند من اجازه‌ی روایت دارم، ایشان گفت به من اجازه می‌دهید که نقل روایت کنم؟ گفتند بله، گفتم پس بنویسید، ایشان حدیث سلسله الذهب را نوشتند، کلمة لا اله الا الله حصنی فمن دخل حصنی امن من

عذابی بشرطها و شروطها و أنا من شروطها، این هم باز کرد خواند و بوسید و گذاشت در جیبش، اینها همه در مکه ظرفیت است که باید استفاده کنیم، بعد هم که این را دیدم، گفتم ما رأیکم فی الوهابیة؟ گفت آنها فرقة ضالة باطلة کافرة، گفتم واقعاً اعتقادات این است؟ گفت واقعاً همین اعتقاد را دارم. اینها در فضای عربستان امروز دارند زندگی می‌کنند و ما اگر بتوانیم با اینها ارتباط برقرار کنیم و بتوانیم اینها را تغذیه فکری کنیم و تعامل و اشتراک ایجاد کنیم، بسیاری از دوستان خاندان علوی المالکی را در منطقه رسیفه می‌شناسند مدرسه‌ی بسیار بزرگی دارد اینها در مکه زندگی می‌کنند ضد وهابیت، که کتاب نوشت طرق النجاء، می‌گوید چطور می‌توانیم به پیامبر متوسل شویم و بعد علیه او کتاب می‌نویسند، اینها همه فضایی است که امروز در مکه و مدینه وجود دارد.

پس خود شیعه را در نظر بگیرید، قریب به سه میلیون شیعه در عربستان داریم، در خود مکه و مدینه، که رئیس‌شان را در مکه گرفتند، ما هر سال دیدن ایشان می‌رفتیم، این شیعیان به شدت گسترش پیدا می‌کنند یکی از آقایان و افراد افریقایی در جلسه ما نشسته بود گفت من شیعه‌ام، گفتم چطور نماز می‌خوانی؟ گفت در مسجد دست باز نماز می‌خوانم همه پشت سرم دست بسته می‌ایستند و نماز می‌خوانند، گفتم مگر امکان دارد؟ گفت

بله در مکه انجام می‌شود، اینها را ما نمی‌بینیم و دائم یک غولی در مقابل درست کردیم و مدام می‌گوئیم وهابیت را ببینید که چکار می‌کند؟ جوان من و شما وقتی وارد بقیع می‌شود می‌رود کنارش می‌ایستند، قبلاً او را هُل می‌داد و بیرونش می‌کرد و می‌گفت انت مشرک، الآن می‌گوید نحن نحبّ اهل البیت، ما اهل بیت را دوست داریم، الحسن و الحسین سیدنا شباب اهل الجنة، اینها را می‌گوید، این جوان گاردش می‌شکند، می‌گوید عجب! اینها هم پس آدم‌های بدی نیستند، دست این جوان را می‌گیرد می‌گوید برویم دو تا کتاب به شما بدهم، بنابراین نگاه را عوض کردند، من از یکی از علمای اینها پرسیدم گفتم مگر شما نمی‌گوئید پیامبر فرمود یا علی لا تدع قبراً إلا سوّيته... گفت چرا، گفتم اگر شما قائل به اینها هستید پس چطور قبور عسکریین علیهم السلام خراب کردند ولی قبر امام بخاری در ازبکستان را خراب نمی‌کنید؟ قبر محی الدین عربی را در شام خراب نمی‌کنید، قبر ابوحنیفه را در بغداد خراب نمی‌کنید، قبر شافعی را در مصر خراب نمی‌کنید؟ چرا فقط به اینجا گیر دادید! شلوغ بود و حرف نزد گفت بعد از جلسه بیا جوابت را می‌دهم، وقتی رفتم گفت واقعیت این است که ما دشمنان خودمان را اولویت‌بندی کردیم، اولویت اول شیعه است، ما من بیتِ إلی و فیه اسم الشیعه، همه جا حرف شیعه است و این

وحشت است، یعنی شما می‌بینید که اینها دارند در مقابل شیعه هم‌گرایی می‌کنند، ما در مقابل چکار می‌کنیم؟ دائماً در حال واگرایی هستیم، در خود عربستان شما می‌بینید که در قسمت شرق آن شیعیان اثنی عشری هستند، قسمت شرق عربستان با بحرین ۲۴ کیلومتر بیشتر فاصله ندارد این ۲۴ کیلومتر هم با یک پل به هم متصل است، بین شیعیان عربستان و بحرین هم ارتباطات خونی و نضبی و قومی هست، جنوب عربستان که با شمال یمن هم‌راه است اسماعیلیه‌ها هستند، شمال یمن هم که با جنوب عربستان همسایه هستند سعه و مناطق حوثی‌ها و زیدی‌ها هستند، شما ببینید عربستان چقدر در محدودیت قرار گرفته که آنها همه‌اش برای ما قابل استفاده است.

اگر این رگه‌ها را بشناسیم بدانیم اسماعیلیه‌ها در حقیقت چه نیازهایی دارند و چطور باید اینها را تقویت کنیم علیه وهابیت، خیلی می‌توانیم از این فرصت بهره‌برداری کنیم ولی به جایش می‌آئیم شبکه‌ای علم می‌کنیم که رسماً به عایشه تهمت زنا می‌زند و من خودم اگر با گوش‌های خودم نشنیده بودم نمی‌گفتم! رسماً آقای عبدالعزیز آل شیخ در جمع صحبت می‌کند که بحمدالله بسیاری از جوانان ما گرایش به شیعه داشتند بعد از این صحبت الحمدلله از شیعه برگشتند، فهمیدند که شیعه به درد نمی‌خورد، از نگاه آنها شیعه به ام المؤمنین

تهمت زنا می‌زند، از طرف ما واگرایی، و از طرف آنها همگرایی! وگرنه شما فکر می‌کنید که با اهل سنت ایران خوب هستند؟ تمام کشتارهایشان از اهل سنت هستند، اینها را باید برای اهل سنت بیان کنیم یعنی زمانی که دستشان به شیعه نرسیده بود، همه اهل سنت را کشتار کردند، فقط در شهر ریاض و شهر درعیه که اولین خاستگاه و پایگاه وهابیت است، بین این دو شهر ۷ کیلومتر فاصله است، ۳۰ سال طول کشید که اینها ریاض را گرفتند، چهار هزار نفر را کشتند؟ مگر در ریاض ما شیعه داشتیم؟ نه، اکثریت به اتفاق سنی بودند، اینها را پررنگ کنیم، ما متأسفانه دائماً لاک دفاعی گرفتیم و به توسل، زیارت، بناء بر قبور، شد رحال، مولد النبى گیر دادیم، اینها هم همین را می‌خواهند و اگر ما به جای اینکه در این امور هجمه کنیم به امور دیگر توجه داشته باشیم، می‌بینیم تمام تاریخ و عقاید وهابیت، تمام جریان های وهابیت، تمام عملکرد وهابیت، تماماً قابل نقد است، اینها را ارائه کنیم ببینیم در دنیا چقدر صدا می‌کند.

جریان سوریه را شما دیدید که فقط سه هزار نفر تبعه‌ی عربستان در سوریه کشته شدند، هنگامی که خبر این کشته‌ها را به ملک عبدالله دادند، چون در حوزه سوریه بندر بن سلطان ثنوری پرداز بود، ملک عبدالله رسماً اعلام کرد و گفت من از اول به بندر بن سلطان

خوش بین نبودم، بندر هم برای اینکه دیسک کمرش را عمل کند به آمریکا رفت و رسماً از حیطة‌ی سیاست خارج شد، بنابراین در سوریه وضعیتی شد که در حقیقت بهترین فرصت دستمان است، من دو ماه پیش دیداری با سید حسن نصرالله در لبنان داشتم، خیلی حرف قشنگی زد؛ گفت اگر دو سال پیش شما می‌آمدید می‌گفتید ضد وهابیت و ضد تکفیر، کسی از اهل سنت با شما همکاری نمی‌کردند، اما الآن شرایط طوری شده که کاملاً حاضرند با شما ضد وهابیت موضع بگیرند چون در اینترنت دیدند که دست جوان مردم را می‌بندند، خرخره‌اش را خراش می‌اندازند که خون یواش یواش بیاید و روی زمین می‌اندازند و دور تا دور او می‌ایستند و شروع به خواندن خدا می‌کنند! این چه چیزی را در ذاکره‌ی مسلمان‌ها شکل می‌دهد؟ خوارج را، شکی در این نیست.

من فیلمش را دارم که این‌ها رسماً سرها را ریختند وسط و دازند فوتبال بازی می‌کنند، الآن شما روسیه را نگاه کنید، در چچن کاری کردند، در شهر ولگا چرا انفجار کردند؟ گفتند اینها می‌خواهند در بازی‌های زمستانی روی استخوان‌های پدران ما برقصند، الآن خود روسیه به اینجا رسیده که اگر شیعه و اسلام معتدل آنجا گسترش یافته، رشد کند بهتر از سلفی‌های افراطی است، این همه محدودیت برای آنها جمع می‌شود و اگر ما یک

مقدار همراهی کنیم، یک مقدار در جوّ روز قرار بگیریم و این را برای دنیا بیان کنیم که دوازده هزار کودک فقط در سوریه کشته شده؟ نشان بدهیم که دست بچه‌ی کوچک سه ساله را بستند و دارش می‌زنند! و این شرایط را اگر ما باز کنیم، در حوزه توحید و شرک چه می‌گویند، در حوزه سنت و بدعت چه می‌گویند، ما فقط قریب ۲۰۰ کتاب از علمای اهل سنت ضد وهابیت داریم. که سی‌دی آن را در مؤسسه حج و زیارت آماده کردیم، وهابیون نمی‌گذارند ما به این‌ها توجه کنیم و ما را مشغول کرده‌اند، یعنی اینقدر ما را دنبال خودشان می‌کشند و ما هم دنبال آنها افتادیم، شبکه‌های شیعی‌مان افتادند دنبال اینها که یک چیزی بگویند و ما جواب بدهیم، به قول کامیوتری‌های امروز نمی‌گذارند خودمان را ریست کنیم، و هجمه کنیم به طرف اینها، در حوزه زن‌ها وارد شدند.

اخیراً دو تا گروه راه انداختند، یک گروه خمسا که رسماً اعلام موجودیت کرد و یکی هم ام ریان که گروه زن‌ها هم رسماً لباس پوشیدند و اسلحه دست گرفتند و عملاً وارد جهاد در این حوزه می‌شوند! اینها یک فضاهایی است که باید واقعاً وارد شویم، این در حوزه مذهبی.

مدرنیزم

در حوزه‌های دیگر یکی از چالش‌های اساسی که امروز

در مقابل وهابیت وجود دارد بحث مدرنیزمی است که امروز دامن عربستان را گرفته، شما وارد مسجد الحرام می‌شوی می‌بینی عربی که پاچه‌های کوتاه و تمام پاهایش کثیف است، نشسته آنجا یک مسواک هم دستش گرفته با ریش‌های بلند و سیل‌های تراشیده، با این قیافه‌هایی که شما را یاد هزار و اندی سال پیش می‌اندازد ولی وقتی از در مسجد الحرام بیرون می‌آئی، می‌بینی ماشین فرد امریکایی سوار شده پپسی دست گرفته، اینها چطوری با هم جمع می‌شود؟ مدرنیته یک مشکل اساسی در جامعه عربستان امروز ایجاد کرده. الآن فیسبوک دارد جامعه عربستان را از درون بهم می‌ریزد. سه تا شبکه‌ی ام‌بی‌سی در ماهواره دارند که چه فیلم‌های مبتذلی را مرتب پخش می‌کنند، شبکه‌ی العربیه را هم شما با این وضع می‌بینید از طرف دیگر در مکه خانمی را شما می‌بینید که تمام سرش را پوشانده و فقط چشم‌هایش را بیرون گذاشته، طرف می‌گفت زن‌های عربستان فقط چشم‌هایشان قشنگ است و همان چشم‌ها را بیرون می‌گذارند و همه جایشان پوشیده است، شبکه عربیه را وقتی باز می‌کنید می‌بینی مجری‌اش با سینه تمام باز نشسته! تعجب می‌کنی اینهاست که از درون جامعه‌ی عربستان را بهم می‌ریزد.

لیبرالیسم

نکته‌ی سومی که وجود دارد بحث لیبرالیسم است. امروز لیبرالیسم در عربستان بیداد می‌کند، شما در اینترنت سرچ کنید سایتی دارند به نام الیبرالیة السعودیة رسماً آمدند می‌گویند چرا حقوق ما را نمی‌دهید؟ چرا زن‌ها نمی‌توانند رانندگی کنند، چرا زن‌ها نمی‌توانند سر کار بروند، چرا پادشاه اینطور است و کسی حق نقد او را ندارد! این هم از طرف خود جامعه عربستان مطرح است.

سکولاریسم

نگاه سکولاری بحث دیگری است که در جامعه عربستان وجود دارد، حاکمان و شاهزادگان عربستان هیچ کدام اهل دین نیستند بلکه همه سکولار هستند، شما ملک عبدالله را دیدید؛ این حاکم عربستان است یعنی واقعاً اینها از حیث اطلاعات و دیدگاه‌های دینی و مذهبی چیزی در این حوزه ندارند. من از یکی از علمای اینها پرسیدم گفتم نگاه شما به حاکم چیست؟ یعنی شاه عربستان چه دیدگاهی دارد و چگونه است؟ گفت اگر به این شاه بگویی تو حکومت کن ولی بگو خدا نیست! حاضر است بگوید! من می‌خواهم این طرح را مطرح کنم آیا می‌توان بر علیه دولت عربستان که فقط به دنبال حفظ حکومت است، ائتلافی را ایجاد کرد (نه رسمی) یعنی به گونه‌ای

که در ساختار نظام عربستان ائتلافی علیه این سلفی‌ها و وهابی‌های تکفیری ایجاد کرد؟ همه این‌ها قابل بررسی است ما باید نظریه پردازی کنیم واقعاً بینیم این قضیه امکان دارد یا خیر؟

امثال این فرصت‌ها و اختلاف در درون جامعه عربستان زیاد داریم، اینها را در واتس‌آپ و شبکه‌های اینترنتی باید گسترش بدهیم که در حقیقت ماهیت وهابی‌ها روشن شود. من در پایان عرایضم می‌خواهم عرض کنم که دوران دورانی است که برای نبش قبر گذشته، با توجه به این گرایش‌های جدیدی که وجود دارد باید در نحوه تعاملات جدید نظریه پردازی کنیم و با توجه به اینها طرحی نو دراندازیم.



کنیم یعنی این اختلافات و تعارضات را شفاف کنیم.
○ س) به نظر شما وظیفه‌ی شیعیان، خصوصاً
حوزه‌های علمیه در قبال حرکت‌های اخیر سلفیان و
وهابیت چیست؟

● ج) بعد از کشتارهایی که شد ما فقط در عراق در سال
۲۰۱۳ قریب به نه هزار کشته داشتیم، در پاکستان که این
قضیه وحشتناک است و شما هر روز شاهدید که در
منطقه پاراچنار، یکاولنگ و مناطق دیگر و یا کراچی
شهدایی را داریم. با توجه به این وضعیتی که وجود دارد
مراجع عظام الحمدلله به میدان آمدند و از شرایط هم
خوب بهره برداری کردند، یعنی حضرت آیت الله العظمی
مکارم شیرازی طرح یک کنگره‌ی بین‌المللی را مطرح
کرده‌اند و دنبال این هستند که علمای بزرگ جهان اسلام
را به قم دعوت کنند و همه با هم اعلام کنند که کسی که
اهل قبله است را نمی‌توان تکفیر کرد، و لا تقولوا لمن
ألقى إليكم السلام لست مؤمناً، بنابراین نمی‌توان نسبت به
اینها دیدگاه تکفیری داشت و اول که ایشان پیشنهاد دادند
برای خود من قابل لمس نبود که چقدر مراجع ما افق‌های
دور را می‌بینند، بسیاری از افراد در آن زمان می‌گفتند اگر
این کار را بکنید موجب می‌شود که اینها بیشتر تحریک
شوند و علیه ما حمله کنند و موضع بگیرند، ایجاد
اختلاف کنند، خود من هم در ابتدا یکی از افرادی بودم

پرسش و پاسخ

○ س) سؤال کردند که آیا سلفی‌های عربستان هم
این جریانات را لمس کرده‌اند یا اینکه مثل ما که
می‌گوئیم وحدت علمای آنها هم این وحدت را
قابل‌اند و در مقابلش عده‌ی دیگری هستند؟

● ج) اینها خودشان عنوانی را تحت عنوان مدّ شیعی
مطرح می‌کنند، یعنی احساس کردند که مدّ شیعی در
جهان دارد رشد می‌کند و به خاطر همین اختلافاتشان
یک مقدار فروکش کرده، یعنی اینها به دنبال یک نوع
همگرایی بین خودشان و وحدت بین خودشان هستند و
می‌گویند چون ما خطر مشترکی به نام شیعه داریم باید
با صدور انقلاب و بحث نفوذ شیعه در مناطق مختلف
مقابله کنیم و بایستیم، بنابراین امروز متأسفانه نوعی
همگرایی بین اینها می‌بینیم و اینکه من می‌گویم جریان
شناسی کنیم؛ برای اینست که این مقابله را دائم بیشتر

که نسبت به این قضیه ناراحت بودم ولی با این وجود ایشان گفتند همه را دعوت کنید، ما بسیاری از بزرگان حوزه را دعوت کردیم، اینها نظرات خودشان را دادند و آقا فرمودند من بعداً جواب می‌دهم، بعد از مدتی گفتند با مقام معظم رهبری جلسه‌ای داشتیم که به ایشان گفتم یک چنین طرحی در ذهنم دارم مقام معظم رهبری فرمودند حتماً این کار را انجام بدهید و یک مقدار که فاصله افتاده بود، می‌گفتند یک بار دیگر که در یک جلسه‌ای مقام معظم رهبری را دیدیم ایشان فرموده بودند که چرا این کار را نکردید؟ می‌دانم که به پول ما نیاز ندارید ولی هر حمایتی بخواهید حاضریم در اختیاران بگذاریم، بعد از این قضیه باز خود من نگران بودم، گفتم اگر این کار را بکنیم بالأخره حساس می‌شوند، آقا فرمودند نه! شما فِإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ. این کار را سال گذشته بهمن ماه شروع کردیم، هنوز ماهیت اینها، اینطور فضای تکفیر در جهان رقم نخورده بود هر چه آمدیم جلوتر، دیدیم همراهی بیشتر است، بنا شد هشت تا پیش نشست در کشورهای دنیا بگذاریم و آخری را در ایران بگذاریم، به ایشان عرض کردم که از کجا شروع کنیم؟ گفتند از سوریه و پاکستان که مناطق مهم هستند، در سوریه که جلسه گذاشتیم ۱۲۰ نفر از علمای بزرگ سوریه را دعوت کردیم که بعضی از آنها با اینکه اصلاً دولت بشار

اسد را قبول نداشتند، اما به شدت علیه تکفیری‌ها موضع‌گیری کردند و اعلام نظر کردند در پاکستان که ماه آینده جلسه را برگزار می‌کنیم به شدت مورد استقبال گروههای اهل سنت قرار گرفته و یک شرایط همراه و هماهنگی در اینجا هست.

ما ۴۸ موضوع در چهار کمیته داریم که موضوعات در آن پرورشور هست که خدمت دوستان ارائه خواهد شد، بیائید همه‌مان در جریان‌های جدید قرار بگیریم ببینیم در جهان امروز، مثلاً شما یک جریانی در افریقا دارید به نام بوکو حرام، چند نفر از ما با بوکو حرام آشنا هستیم؟ بوکو حرام گروهی است که اگر در افریقا رشد کند می‌ریزند درهای مدارس را از پشت می‌بندند و مدرسه را با بچه‌ها آتش می‌زنند، علت این که بوکو می‌گویند این است که از بوک آمده یعنی کتاب، این‌ها می‌گویند چرا اینها کتاب‌های فرنگی را می‌خوانند و درسهای زبان انگلیسی یاد می‌گیرند؟ گروه الشبَاب را داریم که اگر رشد کند واقعاً برای ما خطری است، آنهایی که زبان بلد هستند بیایند در این حوزه از طریق اینترنت، سایت‌ها و مقالات اطلاع رسانی کنند و این‌ها را معرفی کنند، حزب التحریر در مناطق مختلف آسیای میانه و ... برای ما خطری است، ما چقدر با اینها آشنا ایم، این هم وظیفه‌ی ماست و کسی غیر از من و شما واقعاً به فکر این چیزها

نیست، دستگاه دیپلماسی برنامه‌های دیپلماسی خودش را دارد و ما هستیم که باید در این حوزه‌ها وارد شویم، من بارها مثال زدَم مثل ما نشود مثل گروهی که وقتی مسلمان‌ها اندلس را گرفتند و وارد یکی از کلیساها شدند دیدند کشیش مشغول بحث عروج حضرت عیسی در آسمان‌هاست، اینها کل اندلس را گرفته بودند، گفت چه خبر است؟ گفتند ما اینجا را گرفتیم، گفت شما کی آمدید که من خبردار نشدم! ما هم سرمان گرم گذشته‌ی وهابیت نشود که از جریان‌های جدید اطلاع نداشته باشیم. مثلاً انصار السنه را چقدر می‌شناسیم، گروه داعش و گروه‌های که در دل گروه داعش هست را چقدر می‌شناسیم؟ شما می‌بینید در دل شهر رمادی و فلوجه منطقه الانبار، گروه‌های جدید شکل می‌گیرند که اینها را ما باید رصد کنیم و به مراکز دیگر اطلاع رسانی کنیم. مصر قریب به ۷۰ گروه صوفی داریم که اگر بتوانیم با اینها ارتباط برقرار کنیم و تعامل داشته باشیم و به شدت اینها به ضد سلفی‌ها وارد می‌شوند، علی‌الجمعه هست که می‌گوید قطع الله یدک و لسانک و رجلیک، که می‌خواهی قبر رأس الحسین را خراب کنی، اینها را اگر واقعاً بشناسیم در این حوزه‌ها وارد شویم، و در این حوزه‌های جدید تنوری‌پردازی کنیم، شما می‌بینید چقدر این مدّ شیعی که می‌گویند الآن گهگاهی دوستان از ما

می‌پرسند که ما کار نمی‌کنیم! پس چطور شیعه اینقدر رشد می‌کند، این به گردن ما نیست، اتفاقاً دلیل بر معجزه بودن شیعه است که ما اینکار نمی‌کنیم و گهگاهی خراب کاری هم می‌کنیم ولی با این وجود می‌بینیم که اینطور شیعه گسترش پیدا می‌کند، مثلاً آن عالم سنی می‌گوید ۲۰ هزار نفر یک دفعه در اسکندریه شیعه شدند، یا مثلاً در مصر اینطور فضاست، اینها را اگر خوب وارد شویم بعد موفقیت را خواهیم دید.

○ (س) وظیفه‌ی حوزه‌های علمیه در قبال این

حرکات چیست.

● (ج) اولین مسئله شناخت جریان‌های جدید است، شناخت فضای موضوع، اگر این شرایط جدید را بشناسیم و پس از آن برای این شرایط جدید با شناختی که داریم بیائیم راه‌حل ارائه دهیم و راهبرد تعریف کنیم و بر اساس آن راهکار ارائه بدهیم، اگر این کار را نکنیم بعد شما خواهید دید که چقدر موفق خواهیم بود.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

